

کاربرد روش‌های معناشناسی نوین در پژوهش‌های قرآنی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۶

قاسم بستانی*

وحید سپه‌وند**

چکیده

از گذشته دور قرآن پژوهان و مفسران از روش‌های تفسیری گوناگونی که در طول سالیان بلند از مواجهه با فهم خطاب الهی استخراج کرده بودند، برای دست‌یابی به معانی آیات قرآن استفاده می‌کردند و تاکنون نیز خدمات ارزنده‌ای در این زمینه ارائه داده‌اند که راه‌گشای فهم معانی این کتاب آسمانی بوده است.

از سویی دیگر، دوره‌ی معاصر با آغاز روش‌های نقد ادبی، زبان‌شناسی و معناشناسی، روش‌هایی بعضاً جدید و متفاوت و با کارکردهایی نو در کشف معانی قرآن فراروی محققین و قرآن‌پژوهان قرار داده است. این روش‌ها هر چند حاصل کار زبان‌شناسان جدید است، ولی می‌تواند کمک بسیاری در جهت فهم دقیق‌تر معانی قرآن کریم به مفسر کند. اما این روش‌ها کدامند؟ چه دلایلی بر ضرورت بهره‌مندی از این روش‌ها در کنار روش‌های کهن و کلاسیک سنتی در تفسیر قرآن وجود دارد؟

مقاله پیش‌رو، با روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل داده‌ها، سعی دارد این روش‌ها را شناسایی کرده و دلایل دال بر ضرورت کاربرد آن‌ها در تفسیر قرآن را بیان دارد؛ به امید آن که بتواند در این راه گامی ولو کوتاه بردارد.

واژگان کلیدی

قرآن، معناشناسی، روش‌شناسی، روابط معنایی، تفسیر

Gbostanee@yahoo.com

* دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه شهید چمران اهواز

Vahid.sepahvand@gmail.com

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز

مقدمه

یکی از خصوصیات واژگان و آیات قرآن، محتمل چند معنای مختلف بودن آنهاست و از آنجا که این امر، پیوسته موجب پریشان‌خاطری مؤمنان و زمینه‌ساز برخی از اختلافات و مواجهات میان آنها شده و می‌شود، لذا ضروری است مفسر به روش‌هایی روی آورد که به وسیله آنها، بتواند بر معنای اصلی و مقصود واقعی خداوند، به گونه‌ای متفق‌القول، دست یابد.

وجود چنین روش‌هایی است که می‌تواند مفسر را به سر منزل مقصود برساند و اختلافات میان فرقه‌های مختلف که بعضی از اصول اعتقادی و اختلاف‌زای آنان، متکی بر معانی مستنبط بر اساس معناشناسی غیر علمی است، کم کند تا قرآن بتواند رسالت خود را که هدایت کردن و وحدت‌آفرینی میان مؤمنان است، به خوبی انجام دهد. در این مقاله، سعی می‌شود روش‌های معناشناسی نوین که کاربرد آنها می‌تواند حداکثر در فهم قرآن، وحدت ایجاد کند را ذکر کند. هرچند باید اذعان داشت که مسلمانان در گذشته روش‌های گوناگونی برای دستیابی به غرض اصلی خداوند از آیات قرآن ابداع و استفاده کرده‌اند و کارهای بسیار ارزشمندی در این زمینه صورت گرفته است که در این مقاله به برخی از این روش‌های مشترک نیز اشاره می‌گردد.

۱. دانش معناشناسی

دانش «معناشناسی»^۱ به پیدایش معنا و سیر پیشرفت و دگرگونی‌های آن می‌پردازد و روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی و شبکه‌ای از معانی مرتبط با هم را استخراج می‌کند (پالمر، ۱۳۷۴، ص ۲۵).

همچنان که معناشناسی را «بررسی معنا»، «دانشی که به بررسی معنا می‌پردازد»، «شاخه‌ای از زبان‌شناسی که به نظریه‌ی معنا می‌پردازد»، «شاخه‌ای که به بررسی شرایط لازم در رمز می‌پردازد تا قادر بر حمل معنا باشد» (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۱۸) و «شاخه‌ای از زبان‌شناسی که به مطالعه معنای الگوی زبانی می‌پردازد» (ساغروانیان، ۱۳۶۹، ص ۴۲۵) نیز تعریف کرده‌اند.

فیلسوفان یونانی در گذشته دور، در پژوهش‌ها و بررسی‌های خود به موضوعاتی پرداخته‌اند که از مسائل اصلی معناشناسی به حساب می‌آیند، لذا باید گفت که پژوهش‌های معناشناختی به اندازه‌ی اندیشه‌ی آدمی پیشینه داشته و با پیشرفت و تکامل بشر همگام می‌باشد (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۳۵) ولی از ظهور معناشناسی به عنوان یک علم کمتر از نیم قرن نمی‌گذرد.

اولین بار واژه (معناشناسی) توسط «ام. برال» در سال ۱۸۹۳م. با اقتباس از زبان یونانی وضع شد (لاینز، ۱۳۸۳، ص ۱۱) و زمان زیادی طول کشید تا این اصطلاح رسمیت یافت (پالمر، ۱۳۷۴، ص ۱۴).

۲. دانش معناشناسی نزد مسلمانان

ثبت معانی غریب در قرآن، سخن در باب مجاز قرآن، نگارش کتاب در باب وجوه و نظائر در قرآن و پیدایش فرهنگ‌های موضوعی و فرهنگ واژگان از مباحث معناشناسی و از نخستین آثار مسلمانان به شمار می‌آید (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۲۷).

همچنین برخی از مزایای استفاده از روش‌های معناشناسی نوین، برای درک مفاهیم قرآنی را می‌توان چنین برشمرد:

- ۱- سیستماتیک، منظم و قانونمند بودن.
- ۲- تعریف شده و مشخص بودن.
- ۳- استاندارد بودن.
- ۴- قابلیت بازشناسی صحّت و سقم نظرات.
- ۵- بسته بودن راه تحلیل و بررسی بر افراد غیر متخصص.
- ۶- اصلاح کننده و نیز تکمیل کننده روش‌های تفسیری مسلمین (لسانی فشارکی؛ اکبری راد، ۱۳۸۵، ص ۶۴).

بر این اساس رویکرد مسلمانان در این زمینه متنوع است و جنبه‌های بسیاری از پژوهش‌های معناشناسی را دربر می‌گیرد که مشهورترین رویکردهای آن عبارت است از:

۲-۱. رویکرد زبان‌شناسانه

این رویکرد به صورت‌های زیر نمود پیدا کرده است:

الف) تلاش ابن فارس در کتاب فرهنگ «المقاییس» در ارتباط معانی جزئی ریشه کلمه به معنایی فراگیری که همه را به هم پیوند می‌دهد.

ب) تلاش زمخشری در فرهنگ «اساس البلاغه» در جداسازی معنای حقیقی و معنای مجازی از همدیگر.

ج) تلاش ابن جنی در ارتباط به تغییرهای ممکن یک ریشه با معنایی واحد. برای مثال او معتقد است: «ک ل م» به هر شکلی که دچار تغییر شود، معنای آن بر قدرت دلالت می‌کند و پنج اصل قابل کاربرد آن عبارتند از: «ک ل م»، «ک م ل»، «ل ک م»، «م ک ل»، «م ل ک». وی در عین حال معتقد است ترکیب «ل م ک» بدون کاربرد است (ابن جنی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳).

۲-۲. رویکرد اصولیان، متکلمان و فیلسوفان

این رویکرد به صورت‌های زیر نمود پیدا کرده است:

الف) اصولیان باب‌های مربوط به دلالت را در کتاب‌هایشان گشودند که به موضوع‌ها و موارد زیر می‌پردازد: دلالت لفظ، دلالت منطوق، دلالت مفهوم، تقسیم لفظ به حسب پیدایی و پنهانی، ترادف، اشتراک، عموم و خصوص، تخصیص و تقیید و همچنین پژوهش‌های فراوانی که حکایت از تلاش‌های زبان‌شناختی علمای اصول می‌کند، مانند مقاله دکتر محمد فوزی فیض الله در مجله دانشکده زبان عربی با عنوان «رابطه علم اصول با زبان» و سخنرانی محمد تقی حکیم در یکی از نشست‌های فرهنگستان زبان عربی بغداد با عنوان «پژوهش‌های زبانی تکامل یافته به وسیله‌ی علمای اصول» (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۲۸).

ب) پژوهش‌ها و اشاره‌های فراوان در مورد معنا که می‌توان نمونه‌های آن را در آثار و نوشته‌های فارابی، ابن سینا، ابن رشد، ابن حزم، غزالی، قاضی عبدالجبار و... یافت (ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص ۸۳).

۲-۳. علمای بلاغت

علمای بلاغت نیز در بررسی حقیقت و مجاز، سبک‌هایی چون امر، نهی و استفهام بدین موضوع توجه کرده که آثار آن در نظریه نظم جرجانی و دیگران متجلی شده است (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۲۸).

۳. ضرورت استفاده از روش‌های معناشناسی نوین

روش‌های معناشناسی نوین، ثمره تلاش‌های معناشناسی کهن و در دنباله آن بوده و در جهت اصلاح و رفع نواقص و نیز ارائه راهکارهای جدید در این خصوص می‌باشد. با این حال ضرورت استفاده از روش‌های معناشناسی نوین را می‌توان چنین بر شمرد:

۳-۱. مقابله با تفسیر به رأی و رشد آن

یکی از مسائلی که در طول تاریخ اسلام ذهن مفسران قرآن را به خود مشغول کرده است، مسأله تفسیر به رأی می‌باشد، که به شدت مورد مذمت واقع شده است. مفسرین تعاریف متفاوتی از تفسیر به رأی ارائه داده‌اند که ذیلاً به مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) تفسیر کردن بدون داشتن دانشی که برای تفسیر قرآن لازم است.

ب) تفسیری که تأیید کننده مذهبی فاسد باشد، به این گونه که آن مذهب اصل، و تفسیر تابع آن قرار داده شود.

ج) تفسیر با استحسان و هوای نفس (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۸۲).

د) در معنای آیه چیزی بگوییم و بدانیم که حق بر خلاف آن است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۷۷).

ه) عدم استفاده از ضوابطی که در ادبیات عرب، صرف و نحو و کتب لغت وجود دارد، در فهم معنای آیه قرآن (علوی مهر، ۱۳۸۱، ص ۱۸۴).

و) تفسیر آیات قرآن بر اساس استحسان، قیاس، مرجحات ظنی و میل درونی، بر اساس پیروی از هوای نفس بدون بهره‌مندی از اصول عقلی و تدبر (ذهبی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۵۵؛ ایازی، ۱۴۱۴، ص ۲۸).

ز) محور استنباط قرار گرفتن نظر و اندیشه مفسر، آزاد بودن فهم معانی و مقاصد آیات و عدم تقید به تفکر و تعقل در محدوده‌ای خاص (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۹).

با دقت در تعاریف فوق به نظر می‌رسد مهمترین عاملی که باعث تفسیر به رأی شده است، استفاده از روش‌های غیر علمی و نادرست در فهم متن، مانند استحسان، قیاس، پیروی از هوای نفس و... می‌باشد که در برخی از این تعاریف به صراحت بدان‌ها اشاره شده است.

پس شاید بتوان گفت که مهمترین وجه تمایز این انحراف تفسیری (یعنی تفسیر به رأی) نسبت به دیگر روش‌های تفسیری، استفاده نکردن از ضوابط و قوانین معناشناسی در قرآن کریم است. پس بهترین روش برای مقابله با این انحراف، دستیابی به روش‌های سیستماتیک، منظم و قانونمند است که دستاوردهای آن قابل نقد باشند و بتوان نظریاتی که بدون استفاده از قواعد و ضوابط و تنها بر اساس حدس و گمان است را به راحتی نقد کرد.

۲-۳. ساختار قرآن کریم

یکی دیگر از مسائلی که ضرورت استفاده از روش‌های نوین را بیشتر نمایان می‌سازد، ساختار قرآن کریم است. مبنای تدوین و ترتیب آیات در مصحف کنونی، همچنان در پرده‌ی ابهام است؛ بدین ترتیب که در شناخت متن قرآنی با دو نوع ساختار روبرو هستیم: ۱- ترتیب نزول، ۲- ترتیب تلاوت.

در ساختار نخست که رابطه‌ی متن با سبب نزول را نشان می‌دهد، می‌توان از متون به صورت جمع، نه از متنی واحد سخن گفت و در ساختار دوم که در دوره‌ی تثبیت شکل گرفته است، سخن از یک متن واحد است و این امر، گاهی موجب سردرگمی فهم حقیقی و فهم مراد اصلی متن قرآنی شده است. لذا همچنان به پژوهش‌های بسیاری در باب سبک‌شناسی و معناشناسی به گونه‌ای جدید و پیشرفته نیاز داریم تا قوانین ترکیب و ادغام متون متعدد در یک متن واحد را بشناسیم (أبوزید، ۱۳۸۰، ص ۳۳).

۴. جواز استفاده از روش‌های معناشناسی جدید

مهمترین دلیل برای جایز بودن استفاده از روش‌های معناشناسی نوین، وجود روش اجتهادی در تفسیر قرآن کریم است. استفاده از روش‌های جدید معناشناسی در کنار روش‌های قدیمی و کلاسیک، موجب اعتبار و مقبولیت هر چه بیشتر روش تفسیر اجتهادی می‌شود.

تفسیر اجتهادی را «فهم معارف و احکام قرآن با استفاده از منابعی مانند دیگر آیات قرآن، قرائن عقلی، لغت، ادبیات و...» با داشتن صلاحیت مفسر برای تفسیر» گفته‌اند (علوی مهر، ۱۳۸۱، ص ۱۹۸).

ملاحظه‌ی روش تفسیری پیامبر(ص) و مفسران صدر اسلام چون علی(ع)، ابن عباس، ابن مسعود، مجاهد و... به خوبی نشان می‌دهد که نخستین گروه از مفسران معروف، پیرو تفسیر اجتهادی بودند و با توجه به روایات تفسیری، تأمل و تدبیر و اجتهاد را پایه و اساس فهم آیات و استخراج معانی آن‌ها، قرار داده‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۱).

تفسیر اجتهادی امکان استخراج صحیح معانی آیات از طریق تفکر و تعقل است؛ اما در عین حال، نیازمند شرایط و مقدمات دیگری است که مفسر باید به قدر کفایت، از آن‌ها اطلاع داشته باشد. دانستن ادبیات عرب در سطح بالا، آگاه بودن از نکات و دقایق فصاحت و بلاغت زبان، آگاهی از شأن نزول آیات و... از جمله‌ی این شرایط است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۲).

در این روش تفسیری، مفسر این امکان را دارد که با استفاده از ابزارهای مناسب، فهم صحیح متن را تجربه کند تا هر چه دقیق‌تر و مطمئن‌تر به مراد الهی نزدیک گردد و اکنون که برای این نوع تفسیر قواعد کلی وضع شده است و تأکید اصلی در این نوع تفسیر، بر این نکته است که مطالب استخراج شده از قرآن باید با استفاده از اصول باشد، به نظر می‌رسد که اصول معناشناسی نوین می‌تواند کمک زیادی به این نوع از تفسیر قرآن کریم داشته باشد.

از سویی دیگر، گذشت زمان و به وجود آمدن تحولات فرهنگی و اجتماعی و رشد علوم مختلف، پرسش‌های جدیدی را به وجود آورده که نمی‌توان تنها بر اساس

روش‌های تفسیری کلاسیک یا معیارهایی که قدما برای تفسیر اجتهادی ذکر کرده‌اند، به طور کامل یا دقیق بدان‌ها جواب داد.

پیدایش علوم جدید مثل نشانه‌شناسی، هرمنوتیک، معناشناسی و... زمینه مناسبی را برای معناشناسی و تفسیر قرآن کریم به وجود آورده است که با دقت در این روش‌ها می‌توان به بسیاری از پرسش‌های این عصر پاسخ مناسب داد.

دومین دلیل برای جایز بودن استفاده از روش‌های معناشناسی نوین در تفسیر، وجود تفسیر موضوعی است. این روش به بررسی یک موضوع در کل قرآن و آیاتی که مستقیم یا غیر مستقیم به آن پرداخته‌اند، بدون رعایت ترتیب تلاوت، می‌پردازد. روش‌های معناشناسی می‌تواند در این نوع تفسیر، به صورت فراوان مورد استفاده قرار گیرد، زیرا این امکان را فراهم می‌کند که روابط معنایی مفاهیم مختلف قرآنی به شیوه‌ای روشمند استخراج شود و از این روابط، به نظریه‌ای در موضوع مورد نظر دست یافت (معموری، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳).

۵. رویکردهای معناشناسی

اختلاف روش‌های معناشناسی، باعث اختلاف نگرش به معنا و اختلاف در تعریف آن شده است. از این رو، بیش از بیست تعریف برای معنا ارائه شده که بازتاب رویکردهای مختلف فلسفی، منطقی، اخلاقی، روان‌شناختی، ادبی و... در این حوزه است. عمده تعارض در میان این تعریف‌ها ناشی از علاقه شدید هر متخصص است تا تعریف، نیازهای وی و خواسته‌های حوزه پژوهشی او را برآورده سازد (Ogden & Richards, 1957, p.2).

از آنجا که قرآن یک کتاب همه جانبه است، لذا برای کنکاش‌های معناشناسانه آن نمی‌توان به یک رویکرد خاص در زبان‌شناسی پایبند بود و سزاوار است که با اطلاع از رویکردهای متعدد، عنداللزوم و با درایت، از رویکرد مناسب بهره جست. مهم‌ترین این رویکردها را می‌توان چنین برشمرد:

۵-۱. معناشناسی تاریخی

به طور کلی «معناشناسی تاریخی»^۲ مطالعه‌ی تغییرات معنا در طول زمان، می‌باشد (پالمر، ۱۳۷۳، ص ۲۹) و بخش اعظمی از پژوهش‌هایی که به طور کلی در زمینه معناشناسی انجام شده، در این زمینه بوده است؛ زیرا مهمترین مشغله‌ی زبان‌شناسان، موضوع تغییر معنا، جنبه‌های این تغییر، علل وقوع آن و عوامل تأثیرگذار در مرگ و حیات واژگان می‌باشد. سابقه‌ی معناشناسی تاریخی به قرن ۱۹ میلادی باز می‌گردد که ابتدا از آلمان آغاز شد و سپس به وسیله جامعه‌شناسان زبان و شاگردان «میه»^۳ به فرانسه منتقل گردید و در نهایت به طور جدی مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفت- (Arlotto, 1972, p. 165-166).

دانشمندان قرن ۱۹م برای قانونمند کردن تحولاتی که در معنا رخ می‌دهد و تقسیم‌بندی آن بر اساس مبانی منطقی، تلاش بسیاری کردند. ضرورت استفاده از این روش در معناشناسی قرآن کریم آن است که می‌توان زبان قرآن را همچون فرایند تاریخی در نظر گرفت که حدود بیست سال امتداد داشته و در ابتدا مشتمل بر دو دوره‌ی مکی و مدنی بوده است و سپس با گسترش اسلام و ورود فرهنگ‌ها و ظهور علوم مختلف و پیش از آن نسبت به زمان قبل از نزول وحی، این زبان، از لحاظ معناشناسی تغییراتی پیدا کرده است.

با توجه به این موضوع، معناشناسی تاریخی در مطالعات تاریخی می‌تواند بسیار راه‌گشا بوده و باید متذکر شد که چنین کاری در بسیاری از موارد، به خصوص در فرهنگ لغت‌ها، به صورت سنتی انجام می‌شده است.

برای مثال واژه‌ی «صلاه» در فرهنگ و زبان عرب جاهلی به معنای مطلق هر گونه ذکر و دعاست. اما بعد از نزول وحی و در فرهنگ اسلامی، معنای محدودتری نیز به معنای آن افزوده شد که مجموعه‌ای از افعال و اذکار مشخص می‌باشد (لسانی فشارکی؛ اکبری راد، ۱۳۸۵، ص ۷۴).

ذیلاً چند نوع از این تغییرات معنایی که هر کدام برای خود نامی سنتی دارد، همراه با مثال آن ذکر می‌شود: (مختار عمر، ۱۳۸۵، صص ۲۹-۳۰)

۱-۱-۵. تخصیص معنایی

منظور از «تخصیص معنایی»^۴ تغییر دلالت از معنای کلی به معنای جزئی، محدود ساختن حوزه معنایی لفظ یا تحدید و کاهش معنای واژگان می باشد (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۱۹۶). برای مثال کلمه «طهارت» در برخی لهجه‌ها، تخصیص یافته و معنای ختنه کردن پیدا کرده است و کلمه «حریم» پس از آن که بر هر نامحرمی - که نباید به او دست زد - اطلاق شد، در حال حاضر بر زنان اطلاق می‌شود. همچنین است کلمه «عیش» که در مصر به «نان» و در برخی از کشورهای عربی به «برنج» اختصاص یافته است (Hones, 1975, p.137).

۱-۲-۵. توسیع معنایی

«توسیع معنایی»^۵، «گسترش معنا»^۶ یا «امتداد معنا»^۷ زمانی پیش می‌آید که انتقال از معنایی خاص به معنایی عام رخ دهد، بدین گونه که مصادیق یک کلمه بیش از سابق شده یا حوزه کاربرد آن از گذشته گسترده‌تر می‌گردد (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۱۹۵). برای نمونه واژه «کفر» در فرهنگ عربی پیش از نزول وحی، به معنای «ناسپاسی» بوده است و با نزول وحی، این کلمه در نظام معنایی قرآن دچار افزایش معنایی شده و معنای «بی ایمانی» نیز بر معنای پیشین آن افزوده شد (لسانی فشارکی؛ اکبری راد، ۱۳۸۵، صص ۶۳-۶۴).

۱-۳-۵. استعاره

«استعاره»^۸ تشبیهی است که یکی از دو طرف تشبیه و نیز وجه شبه و ادات آن حذف شده باشد. با این وجود، ابلغ از تشبیه می‌باشد، مانند کلمه «جناح» در آیه: «وَ الْخُفُیْضُ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» (اسراء: ۲۴) که اگر به استعاره بودن واژه توجه نشود، دست یابی به معنای آن امکان ندارد (هاشمی، ۱۳۸۳، ج ۲، صص ۱۳۹ و ۱۴۹).

۴-۱-۵. کنایه

«کنایه»^۹ را به طور کلی می‌توان چنین تعریف کرد: آنچه که انسان می‌گوید و غیر آن را اراده می‌کند، مانند آنچه در آیه «وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» (زمر: ۶۷) (و آسمانها پیچیده در دست راست اوست) بیان شده که اراده معنای اصلی آیه ممکن نیست، چون ملتزم اثبات جسمانیت برای خداوند است. لذا تنها معنای التزامی آن که قدرت کامل است، مقصود می‌باشد (هاشمی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۰۳؛ قیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲).

۵-۱-۵. رابطه کل با جزء

«رابطه کل با جزء»^{۱۰} همان علاقه جزئیت در علم بیان زبان عربی است که ذکر جزء و اراده کل می‌باشد، مانند آنچه در آیه «فَتَّخَّرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» (نساء: ۹۲) (پس گردن [بنده و برده] مؤمن را آزاد سازند) بیان شده است. در این آیه شریفه «رَقَبَةٌ» (گردن) که جزئی از بدن و کل جسم آدمی است، برای کل بدن و جسم آدمی استفاده شده است (هاشمی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۴).

۶-۱-۵. اغراق و مبالغه

«اولمان»، «اغراق»^{۱۱} و مبالغه را، یکی از اشکال تغییر معنا می‌داند و آن را محصول شعارهای مذهبی و اصلاحات فریبنده به شمار می‌آورد که دستگاه‌های تبلیغاتی، بدترین سوء استفاده را از آن می‌نمایند؛ زیرا بی‌درنگ نتیجه عکس مقصود و مراد را از آن می‌دهد، مانند جمله «هو سعيد بشكل مخيف و رائع بكل بساطه» (او به طور وحشتناکی، خوشبخت و به تمام سادگی شگفت‌انگیز است).

چنین تغییرات تندی، به سرعت، تازگی و قدرت تعبیر خود را از دست می‌دهند و حتی مبتدل می‌گردند و تعبیرات دیگر جای آنها را می‌گیرد (اولمان، بی‌تا، ص ۱۷۰ و ۱۷۱). در ذیل جدول این تغییرات معنایی به همراه یک مثال انگلیسی بیان شده است:

جدول ۱: تغییرات معنایی تاریخی واژگان انگلیسی

معنای گذشته	معنای کنونی	مثال	نوع تغییر معنایی
غذا	گوشت	Meat	تخصیص معنایی
جوجه‌ای که نمی‌تواند بپرد	پرند	Bird	توسیع معنایی
جگر سوز	تلخ	Bitter	استعاره
پر رو	آرواره	Jaw	کنایه
حصار	شهر	Town	رابطه کل با جزء
اعتصاب پر بلوا	مبهوت	Astound	اغراق

۲-۵. معنانشناسی ساختارگرا و روابط معنایی

نظریه معنانشناسی ساختارگرا، قائل به شبکه‌ای از روابط در زبان است که آن را دارای نظام و سیستم می‌کند. «کریستال»^{۱۲} این نظریه را گونه‌ای از معنانشناسی تعریف می‌کند که بر پایه‌ی اصول زبان‌شناسی ساختارگرا در چارچوب روابط معنایی، به توصیف معنی می‌پردازد. بدین ترتیب بحث «روابط معنایی»^{۱۳} چارچوب مطالعات معنانشناسی ساختارگرا را تشکیل می‌دهد (رهنما، ۱۳۸۲، ص ۱۸).

روابط معنایی که مهمترین مبحث نظریه معنانشناسی ساختارگراست، دارای انواع ذیل می‌باشد:

۱-۲-۵. شمول معنایی

بدین گونه که مفهومی بر بیش از یک مفهوم دلالت داشته باشد. در چنین شرایطی رابطه شمول معنایی مطرح خواهد بود که رابطه میان یک مفهوم و مفهوم‌های تحت شمول آن است (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰).

برای مثال واژه «جزاء» معنای شامل دارد که «ثواب» و «عقاب» زیر شمول‌های آن محسوب می‌شوند.

۲-۲-۵. هم‌معنایی

«هم‌معنایی»^{۱۴} در اصطلاح به معنای «یکسانی معنا»^{۱۵} است. معمولاً هنگام تعریف هم‌معنایی گفته می‌شود که اگر دو واژه هم‌معنا به جای یکدیگر به کار روند، در معنای زنجیره گفتار تغییری حاصل نمی‌آید. واقعیت این است که هم‌معنایی مطلق وجود ندارد و هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمامی جملات زبان بتوانند به جای یکدیگر به کار روند و تغییری در معنی آن زنجیره به وجود نیاورد. اما هر چند هم‌معنایی مطلق وجود ندارد ولی هم‌معنایی نسبی وجود دارد. به عنوان مثال فُلک، سفینه و جاریه در زبان عربی و قرآن هر سه به معنای کشتی به کار رفته‌اند. (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶).

۳-۲-۵. تقابل معنایی

اغلب تصور می‌شود تقابل معنایی، نقطه مقابل هم‌معنایی است، حال آن که زبان‌ها الزاماً محتاج واژه‌های هم‌معنا نیستند. از سویی دیگر، مشکل بتوان پذیرفت که هم‌معنایی مطلق وجود دارد، در حالی که تقابل معنایی یکی از ویژگی‌های نظام‌مند و بسیار طبیعی زبان است که می‌تواند مورد بحث قرار گیرد (پالمر، ۱۳۷۴، ص ۱۳۷).

اصطلاح تقابل معنایی به هنگام بحث درباره‌ی مفاهیم متقابل یا در اصطلاح سنتی معانی متضاد واژه‌ها به کار می‌رود. در معناشناسی عمدتاً از اصطلاح «تقابل»^{۱۶} به جای «تضاد»^{۱۷} استفاده می‌شود زیرا تضاد صرفاً گونه‌ای از تقابل به حساب می‌آید (لسانی فشارکی و اکبری راد، ۱۳۸۵، ص ۶۶).

۴-۲-۵. تباین معنایی

«تباین معنایی»^{۱۸} تقابل معنایی به دو واژه محدود می‌شود که معنای هر یک در تقابل با یکدیگر است، اما تباین معنایی در اصل نوعی تقابل معنایی است که میان مفهوم چند واژه در یک «حوزه معنایی»^{۱۹} پدید می‌آید (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰).

۳-۵. نظریه بافت

از جمله معتقدان به این نظریه، مکتب لندن می‌باشد که به «رویکرد بافتی»^{۲۰} یا «رویکرد عملی»^{۲۱} مشهور است. پرچم‌دار این رویکرد «ورز»^{۲۲} است که تأکید زیادی بر کارکرد

اجتماعی زبان دارد. چنان که این رویکرد دربر دارنده‌ی نام کسانی چون «ایتنوش»^{۲۳} و «میشل»^{۲۴} هم می‌باشد (Roughhew, 1973, p.85).

در تعریف بافت زبانی می‌توان گفت که بافت زبانی بر محیط زبانی یک واحد زبان، یعنی بر روابط دستوری و معنایی این واحدها با دیگر واحدهای زنجیره گفتار یا متن دلالت دارد (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۲).

معنای کلمه، از نظر طرفداران این نظریه، همان «کاربرد آن در زبان»، «شیوه کاربرد آن» یا «نقشی که ایفا می‌کند» می‌باشد (Ullmann, 1973, p.8).

طرفداران این نظریه در شرح دیدگاه‌هایشان می‌گویند: «بیشتر واحدهای زبانی در مجاورت واحدهای دیگر قرار می‌گیرند در حالی که معنای این واحدها تنها با ملاحظه‌ی واحدهای دیگری که در کنار آن‌ها واقع می‌شوند، قابل توصیف یا تعیین هستند» (Nida, 1975, p.196).

بنابراین بررسی معانی کلمه‌ها، تحلیلی از بافت‌ها یا موقعیت‌های که در آن می‌آیند، حتی بافت‌های غیر زبانی را می‌طلبد (Lyons, 1995, p.8).

از جمله نظریه پردازان این مکتب «امر»^{۲۵} است که تقسیم چهارگانه زیر را برای بافت پیشنهاد کرده: (Roghhe, 1973, p.131-132)

۱-۳-۵. بافت زبانی

منظور از «بافت زبانی»^{۲۶} این است که معنای یک واژه را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن عنصر تعیین کرد. به عنوان مثال کلمه «عقد» و «عقدة» که به معنای جمع بین اطراف است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۵۷۶) در قرآن کریم در خصوص اجسام سخت به کار رفته است مانند «عقد حبل» (گره ریسمان) که برای محکم کردن سوگند و پیمان استفاده می‌شود، چنان که در قرآن کریم آمده است: «وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ اٰیْمَانُكُمْ» (نساء: ۳۳) یا دستور داده می‌شود که به عقود خود پابندی نشان دهید: «یا اٰیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) یا بر حسب بافت زبانی برای روابط همسری به کار گرفته می‌شود: «وَ لَا تَعْرِمُوا عُقَدَةَ النِّكَاحِ» (بقره: ۲۳۵) یا واقعاً به معنای گره استفاده می‌شود

ولی معنای کنایی دارد: «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» (فلق: ۴) یا به باز کردن زبان و پیچیدگی‌های آن اشاره می‌کند: «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» (طه: ۲۷).

این تحول معنایی همه در بافت زبانی نمود پیدا کرده و با سیاق کلام قابل شناسایی است. در این خصوص همچنین می‌توان به کلمه «ید» (دست) اشاره کرد که در بافت‌های زبانی متنوع زیر آمده است:

«أَعْطَيْتُهُ مَالًا عَلَى ظَهْرِ يَدِي»: بی پاداش مالی را به او بخشیدم، «هُمْ يَدٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ»: آن‌ها متحدند، «يَدُ الْفَأْسِ»: دسته تبر، «يَدُ الدَّهْرِ»: سلطه روزگار، «يَدُ الرِّيحِ»: قدرت باد، «يَدُ الطَّائِرِ»: بال پرنده، «خَلَعَ يَدَهُ مِنَ الطَّاعَةِ»: نافرمان شد، «بَايَعْتَهُ يَدًا بِيَدٍ»: نقدی با او معامله کردم، «تُوبَ قَصِيرٌ يَدٍ»: لباس کوتاه، «فُلَانٌ طَوِيلُ الْيَدِ»: فلانی بخشنده است، «سَقَطَ فِي يَدِهِ»: پشیمان شد، «مَا لِي يَدٌ»: قدرتی ندارم، دخالتی ندارم، «هَذِهِ يَدٌ لَكَ»: فرمانبردار تو هستم، «حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ»: از سر ذلت و اعتراف به برتری مسلمانان جزیه دادند، «إِنَّ بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ أَهْوَالًا»: هنگام و زمان قیامت، احوال و مصائبی است، «يَدُ الرَّجُلِ»: افراد و یاران او (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۶۷).

۲-۳-۵. بافت عاطفی

«بافت عاطفی»^{۲۷} میزان قدرت و انفعال را مشخص می‌کند که لازمه‌ی آن تأکید، مبالغه یا اعتدال می‌باشد. مثلاً کلمه "Love" غیر از کلمه "Like" است گرچه در اصل معنا، یعنی دوست داشتن، با هم مشترک هستند (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۶۶).

۳-۳-۵. بافت موقعیتی

«بافت موقعیتی»^{۲۸} یعنی موقعیت بیرونی که کلمه در آن واقع شود. به عنوان مثال کاربرد واژه‌ی «یرحم» در مقام عافیت گفتن به عطسه کننده، در عبارت «یرحمک الله»، با فعل شروع شده و طالب رحمت در دنیا است، و در مقام ترحم بعد از مرگ، در عبارت «الله یرحمه»، با اسم شروع می‌شود و طالب رحمت در آخرت است. بافت موقعیتی که در کنار بافت زبانی در تقدیم و تأخیر نمایان است، بر این امر دلالت می‌کند (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۶۶).

۴-۳-۵. بافت فرهنگی

لازمه‌ی «بافت فرهنگی»^{۲۹} تعیین محیط فرهنگی یا اجتماعی است که ممکن است کلمه در آن به کار برده شود. مثلاً کلمه "Looking glass" در انگلستان نشانه طبقه بالای اجتماعی نسبت به "mirror" می‌باشد و کلمه «عقیله» در عربی معاصر، نشانه طبقه اجتماعی مشخصی نسبت به کلمه «همسرش» است (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۶۷).

۴-۵. نظریه حوزه معنایی

«حوزه معنایی»^{۳۰} را چنین تعریف کرده‌اند: «مجموعه کاملی از واژگان زبانی که بیانگر حوزه‌ی مشخصی از تجربه می‌باشد» (Ullmann, 1973, p.26-27).

یا مجموعه‌ای از واحدهای معنایی است که در یک وجه مشترک، گرد هم آمده‌اند و اشتراک در یک شرط لازم (شرطی که باعث افتراق مفاهیم است) سبب طبقه بندی واحدهای معنایی در یک حوزه معنایی می‌شود (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰).

خلاصه آن که حوزه معنایی یا مجموعه‌ای از کلمات هستند که دلالت آن‌ها، با هم ارتباط دارد و معمولاً تحت واژه‌ی عامی که آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد، جای می‌گیرند مانند رنگ‌ها که اصطلاح عام «رنگ» شامل واژگانی چون «سرخ، آبی، زرد، سبز، سفید و...» می‌گردد (Lehrer, 1974, p.22).

این نظریه می‌گوید: برای اینکه معنای یک کلمه فهمیده شود باید مجموعه کلمات مرتبط با آن از حیث معنایی هم، فهمیده شوند (Alston, 1970, p.14).

اما مهمترین دلیل کاربرد این نظریه در مباحث تفسیری قرآن را وجود مبحث وجوه و نظائر در کتب علوم قرآن دانسته‌اند. از نخستین کتاب‌هایی که در مورد وجوه و نظائر نوشته شده، می‌توان به «الوجوه و النظائر» مقاتل بن سلیمان (۱۵۰ق) و هارون بن موسی (۱۷۰ق) اشاره کرد. وجوه و نظائر قرآن از جمله دانش‌هایی است که به عنوان پیش نیاز فهم و تفسیر قرآن کریم شناخته می‌شود و در تعریف آن گفته‌اند: «وجوه» لفظ مشترکی است که در چند معنی به کار می‌رود، مانند واژه «أمة» و «نظائر»، الفاظ متواطی (مترادف) است، یا نظائر در لفظ است و وجوه در معانی است (زرکشی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۹۳؛ سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۴۴).

یا آن که یک واژه در مواضع مختلف قرآن، به لفظ واحد و حرکت واحد، ولی هر بار با معانی متفاوت به کار رود، اگر لفظ یاد شده در مواضع مختلف یکسان باشد، به آن «نظایر» گویند و اگر تفسیر هر واژه با دیگری فرق داشته باشد، به آن «وجوه» گویند؛ از این رو، «نظایر» نام الفاظ و «وجوه» نام معانی است (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۲۰۱).

لذا مراد از وجوه، معانی گوناگون یک لفظ واحدی است که به هنگام کاربرد در زمینه‌ها و سیاق عبارات گوناگون، آن معانی متعدد را بدست می‌آورد و مراد از نظائر، تکرار لفظ و معنا در سیاق‌های مشابه یا غیر مشابه است و همچنان که ملاحظه می‌شود وجوه و نظائر به دنبال فهمیدن روابط معنایی بین کلمات است که همین، مهمترین مسأله‌ی بررسی شده در نظریه‌ی حوزه‌ی معنایی است. به عنوان مثال می‌توان کلمه «فتنه» را مثال زد که بر اساس جایگاه آن در جمله معانی مختلفی پیدا کرده است:

الف) شرک: «وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره: ۱۹۱) شرک از کشتن بدتر است. «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» (انفال: ۳۹) آن‌ها را بکشید تا هیچ شرکی نباشد.

ب) گمراه کردن: «مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ» (آل عمران: ۷) آنچه متشابهات در آن است به منظور گمراه کردن.

ج) عذرخواهی کردن: «ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» (انعام: ۲۳) سپس عذر خواهی آنان جز این نبود که بگویند به خدا سوگند ما مشرک نبودیم.

د) جلوگیری: «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ» (مائده: ۴۹) از هوا و هوس‌های آن‌ها پیروی مکن و برحذر باش از اجرای بعضی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده است، جلوگیری نکنند و در برابر داوری عادلانه تو تسلیم نشوند، بدان این نشانه آن است که خدا می‌خواهد آن‌ها را به خاطر بعضی از گناهانشان مجازات کند.

ه) آزمایش: «إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاعْفُرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ» (اعراف: ۱۵۵) این جز آزمایش تو نیست، هر

که را خواهی بدان گمراه کنی، و هر که را خواهی هدایت کنی، سرپرست ما تویی، ما را بیمارز و به ما رحمت آر که تو از همه آمرزگاران بهتری.

(و) گناه: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ اُنْدُنْ لِي وَ لَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَاِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (توبه: ۴۹) و برخی از آنان می‌گویند: به من اجازه بده و مرا به خاطر گناه در جهنم مینداز، در جهنم شوید همانا جهنم بر کافران احاطه دارد.

(ز) بیماری: «اَوْ لَا يَرَوْنَ اَنْهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً اَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَا لَا هُمْ يَذَكَّرُونَ» (توبه: ۱۲۶) آیا آن‌ها نمی‌بینند که در هر سال یک یا دو بار آزمایش می‌شوند؟ باز توبه نمی‌کنند و متذکر هم نمی‌شوند.

(ح) آزمایش: «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ صَدَقُوا وَا لَيَعْلَمَنَّ الْكَٰذِبِيْنَ» (عنکبوت: ۳) و به تحقیق ما کسانی که بیش از اینان بودند نیز آزمایش کردیم و خداوند صادقین و کاذبین را شناخت.

(ط) عبرت: «فَقَالُوا عَلٰى اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ» (یونس: ۸۵) گفتند تنها بر خدا توکل داریم، پروردگارا ما را در سبب عبرت گروه ستمگر قرار مده.

(ی) عذاب: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ فَاِذَا اُودِيَ فِي اللّٰهِ جَعَلَ فِتْنَةً لِّلنَّاسِ كَعَذَابِ اللّٰهِ وَا لَيُنَّ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ اِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ اَوَلَيْسَ اللّٰهُ بِاَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُوْرِ الْعٰلَمِيْنَ» (عنکبوت: ۱۰) در میان مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا ایمان آورده‌ایم اما هنگامی که به خاطر خدا (از سوی دشمنان) مورد آزار قرار می‌گیرند عذاب دشمنان را همچون عذاب الهی می‌شمارند (و از آن سخت وحشت می‌کنند) اما هنگامی که پیروزی از سوی پروردگارت بیاید، می‌گویند ما هم با شما بودیم (و در این پیروزی شریکیم!) آیا خداوند به آنچه در سینه‌های جهانیان است آگاه‌تر نیست؟

(س) سوزاندن: «يَوْمَ هُمْ عَلٰى النَّارِ يُفْتَنُونَ» (ذاریات: ۱۳) روزی که آنان بر آتش سوخته می‌شوند.

(ش) دیوانگی: «بِاَيِّكُمْ الْمَقْتُوْنُ» (قلم: ۶) به کدام یک دیوانگی است (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۹۳؛ هنایی، ۱۹۷۶م، ص ۷۴).

نتیجه‌گیری

با مطالعه و پژوهش در روش‌های تفسیری کلاسیک می‌توان به روش‌های نوین برای معناشناسی قرآن کریم دست یافت. این مقاله سعی در آن داشت تا نشان دهد آنچه تحت عنوان معناشناسی نوین نام برده می‌شود، در معناشناسی کلاسیک مسلمانان که برای تفسیر قرآن کریم به کار می‌برده‌اند، وجود داشته است. مهمترین دلیل این ادعا همان اصولی است که برای تفسیر اجتهادی وضع کرده‌اند و شاید تنها تفاوت این روش‌ها با روش‌های کلاسیک مسلمانان این است که روش‌های نوین دارای دسته بندی‌های منظمی است که استفاده از آنان را آسان می‌سازد.

پس می‌توان از این روش‌ها برای تفسیر قرآن کریم استفاده کرد و ظرفیت‌های جدید و وسیعی در تفسیر قرآن کریم به وجود آورد که هم از تفسیر به رأی جلوگیری کند و هم بتوان به وحدت میان جامعه مسلمانان کمک نماید. در زمینه کاربرد روش‌های معناشناسی نوین در تفسیر قرآن کریم، کارهای متعددی انجام شده است اما ناکافی می‌باشد و امید است این روش‌ها در آینده مورد استفاده عملی مفسران قرآن کریم قرار گیرد.

یادداشت‌ها

1. Semantics
2. Semasiology
3. Meillet
4. Narrowing
5. Widening
6. Widening
7. Extension
8. Metaphor
9. Metonymy
10. Synecdoche
11. Hyperbole
12. Crystal
13. Semantic relation
14. Synonymy
15. Sameness of Meaning
16. Opposition

17. Antonym
18. Semantic contrast
19. Semantic Field
20. Contextual Approach
21. Operational Approach
22. Firth
23. Intosh
24. Mitchell
25. Ammer
26. Linguistic Context
27. Emotional Context
28. Situational Context
29. Cultural Context
30. Semantic Field

کتابنامه

قرآن مجید.

ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۰)، معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران: انتشارات طرح نو.

ابن جنی (بی تا)، الخصائص، تحقیق محمد علی النجار، بیروت: چاپ دوم.

اولمان، استیفن (بی تا)، دور الکلّمه فی اللّغه، ترجمه کمال بشر، قاهره: چاپ اول.

ایازی، سید محمدعلی (۱۴۱۴ق)، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۰)، ساختمان معنایی اخلاقی - دینی در قرآن، ترجمه دکتر فریدون بدره ای، تهران: انتشارات قلم.

پالمر، فرانک (۱۳۷۴)، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز.

ذهبی، محمدحسین (۱۳۸۱)، التفسیر و المفسرون، قاهره: دارالکتب العربیه.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۰۴)، مفردات غریب القرآن، قم: دفتر نشر کتاب.

رهنما، هادی (۱۳۸۲)، معناشناسی نام‌های معاد در قرآن کریم، دانشگاه امام صادق (ع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

- زرکشی، بدرالدین (۱۳۹۱ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.
- ساغروانیان، جلیل (۱۳۶۹)، *فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی: موضوعی-توصیفی*، ترجمه کوروش صفوی، مشهد: انتشارات نشر نما.
- سیوطی، جلال الدین (۱۳۶۳)، *الاتقان فی علوم القرآن*، مترجم سید مهدی حائری قزوینی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۹)، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران: انتشارات سروش.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
- علوی مهر، حسین (۱۳۸۱)، *روش‌ها و گرایش‌های تفسیری*، تهران: انتشارات اسوه.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵)، *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم.
- قیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *مصباح المنیر*، بیروت: دارالهجره.
- لاینز، جان (۱۳۸۳)، *مقدمه‌ای بر معنی‌شناسی زبان‌شناختی*، ترجمه حسین واله، تهران: انتشارات سروش.
- لسانی فشارکی، محمد علی؛ اکبری راد، طیبه (۱۳۸۵)، «کاربرد روش‌های معنی‌شناسی در قرآن کریم»، *فصلنامه علمی پژوهشی صحیفه مبین*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۳۹.
- مختار عمر، احمد (۱۳۸۵)، *معناشناسی*، ترجمه حسین سیدی، مشهد: انتشارات فردوسی مشهد.
- معموری، علی (۱۳۸۶)، «دانش زبان‌شناسی و کاربردهای آن در مطالعات قرآنی»، *مجله قرآن و علم*، تهران: شماره اول.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۳)، *جواهرالبلاغه*، مترجم حسن عرفان، قم: نشر بلاغت.
- هنایی، علی بن حسن (۱۹۷۶)، *المنجد فی اللغة*، تحقیق احمد مختار عمر و عبدالباقی ضاحی، قاهره: عالم الکتب.

- Alston, William (1970), *Theories of Meaning in Theory of meaning*, U.S.A.
- Arlotto, A. (1972), *Introduction to historical linguistics*, U.S.A
- Berry, Rogghhe (1973), *The scope of semantics in Linguistics*.
- Hones, A. (1975), *Rapport Semantics*, U.S.A.
- Lehrer, A. (1974), *Semantic Fields and Lexical Structure*, Amsterdam: London.

- Lyons, T. (1995), *introduction to theoretical phonetics*, combridge, combridge university press.
- Nida, A.E. (1975), *componential analysis of meaning*, Mouton: Limcher
- Ogden, C.K and Richards, I.A (1957), *The Meaning of Meaning*, 10 Thed. G.B.
- Roughhew, Gibers (1973), *The scope of semantics*, ed. F. Beown: Oxford.
- Ullmann, S. (1973), *Meaning and Style*, Harvard: Oxford.

Archive of SID